

نقش ادعای نیابت در پیدایش فرقه بابیت

رضا کاظمی راد*

چکیده

مسئله انتظار ظهور منجی موعود در کنار مسلم بودن آن در همه ادیان آسمانی خصوصاً دین اسلام، موجب سوء استفاده برخی افراد فرصت طلب در طول تاریخ شده است. یکی از کسانی که در دو قرن اخیر با سوء استفاده از انتظار شیعیان برای ظهور امام موعود دست به فرقه‌سازی زد، علی محمد شیرازی بود. وی ابتدا ادعا کرد باب و نائب مهدی موعود (ع) است اما در ادامه مدعی شد که خود، همان امام موعود است و نهایتاً سیر ادعاهای خود را به الوهیت رساند. به نظر می‌رسد آنچه زمینه‌ساز اصلی پیدایش فرقه بابیه در اسلام شد همان ادعای بابیت و نیابت او از منجی موعود بود. این مقاله با رویکردی تحلیلی به نقش ادعای نیابت علی محمد باب در پیدایش فرقه بابیه و نیز سیر تطور ادعاهای او از بابیت تا الوهیت دارد.

کلیدواژه‌ها: موعودباوری، علی محمد باب، شیخیه، نیابت، بابیت.

مقدمه

شکی نیست که موعودباوری، از جنبه الاهیاتی، جایگاه بسیار مهمی در ادیان آسمانی دارد. علاوه بر آن، موضوعات مرتبط با آخرت‌شناسی موضوعات مهم و حیاتی در ادیان ابراهیمی به شمار می‌آیند. اساساً می‌توان گفت مقوله موعودباوری تقریباً پس از خداشناسی بیشترین سهم را در اختلافات فرقه‌ای و دینی به خود اختصاص داده است. این مسئله در طول تاریخ همواره یکی از مسائل مورد بحث بوده و نه تنها در گذر تاریخ از پویایی آن کاسته نشده، بلکه هرچه تاریخ رو به جلو حرکت کرده و به دوران معاصر نزدیک‌تر شده، این اعتقاد زنده‌تر شده و نقش اساسی‌تری را در اعتقادات مردم به دست آورده است. شاهد آن این است که اعتقاد به منجی‌باوری زمینه‌ساز پیدایش فرقه‌های متعددی در ادیان ابراهیمی، خصوصاً در دو دین اسلام و مسیحیت، شده است. زیرا در دو قرن اخیر، با پررنگ شدن مسئله آخرالزمان و ظهور و بازگشت (Advent) منجی در این دو دین، فرقه‌هایی بر اساس این اعتقاد و با تفسیر خاصی که از موعودباوری و آمدن منجی داشتند سر برآوردند. در این فرقه‌ها، شخصی با خصوصیات خاص، ادعایی مرتبط با ظهور منجی داشته است. با جمع شدن افرادی به عنوان پیروان بر گرد مدعیان و نیز دارا شدن عقاید خاص، این فرقه‌ها به وجود آمده‌اند. به طور نمونه در مسیحیت، موعودباوری در پیدایش فرقه‌هایی مانند ادونتیست‌ها (Adventists)، شاهدان یهوه (Jehovah's witnesses) و مورمون‌ها (Mormons) نقش اساسی داشته است. در اسلام نیز اعتقاد به ظهور منجی نقش مهمی در ایجاد برخی از فرقه‌ها ایفا کرده است؛ از این رو به نظر می‌رسد عوامل مشترکی برای پیدایش این فرقه‌ها در هر دو دین وجود داشته باشد. نهایتاً با مرور تاریخچه این فرقه‌ها، می‌بینیم عوامل زیر نقش بنیادینی در ایجاد این فرقه‌ها داشته‌اند:

۱. برخی از مؤسسان فرقه‌ها ادعای موعود بودن کرده‌اند و بر این اساس فرقه خاصی را تشکیل داده‌اند.
۲. برخی از فرقه‌ها به سبب مطرح کردن تاریخی خاص برای ظهور منجی از جانب شخص خاصی (که نوعاً مؤسس فرقه است) به وجود آمده‌اند.
۳. پیدایش برخی از فرقه‌ها معلول شرایط خاص اجتماعی همچون فقر، فساد، ظلم و جنگ بوده است.

۴. برخی فرقه‌ها بر اثر نوعی مکاشفه ادعایی از جانب مؤسس فرقه ایجاد شده‌اند.

۵. پاره‌ای دیگر از فرقه‌ها نیز با مطرح شدن ادعای نیابت منجی موعود از طرف شخصی خاص و پذیرش این ادعا از جانب گروهی به وجود آمده‌اند.

در باب نقش نیابت در پیدایش فرقه، فقط می‌توان فرقه «بابیت» را مثال زد. زیرا از جمله افرادی که مدعی نیابت از منجی موعود شد و به همان واسطه فرقه‌ای را تشکیل داد، علی محمد باب (شیرازی) است. بابیت فرقه‌ای منشعب از شیخیه است (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۳؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۲۱۱-۲۰۵؛ رضائزاد، ۱۳۸۱: ۲۳). سید علی محمد شیرازی، بنیان‌گذار فرقه بابیه، در ۱۲۳۵ ه.ق. مطابق با ۱۸۱۹ م. در شیراز متولد شد (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۳). پدر وی محمدرضا بزاز و مادرش فاطمه بیگم (یا خدیجه بیگم) بودند (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۹). برخی گفته‌اند پدرش، سید محمدرضا و از سادات حسینی بوده است (فاضل مازندرانی، ۱۳۲ بدیع الف: ۴۰۴). علی محمد در کودکی پدر خود را از دست داد و از این‌رو تحت سرپرستی دایی‌اش سید علی قرار گرفت (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۹). دایی‌اش او را به مکتب شیخ عابد شیرازی که از پیروان و شاگردان مکتب شیخیه بود سپرد (اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع الف: ۶۳). علی محمد در آنجا خواندن و نوشتن فارسی و عربی و تا حدودی علم حساب و قرائت قرآن مجید را فرا گرفت. این مطلب در برخی کتب تاریخی همچون *تاریخ نبیل زرنندی* (همان) و *رهبران و رهروان مازندرانی* (فاضل مازندرانی، ۱۳۲ بدیع الف: ۴۰۵/۲) و نیز *کواکب الدریه* آمده است (آیتی، ۱۳۴۲: ۳۰).

علی محمد باب پس از تحصیلات مقدماتی به همراه دایی خود به بوشهر رفت و پس از پانزده سالگی به شغل تجارت مشغول شد (هاجر و مارتین، ۱۴۶ بدیع: ۱۹؛ فیضی، ۱۴۳ بدیع: ۸۵). در آنجا به علت دانستن مسائل حلال و حرام و پاره‌ای ادعیه و اوراد نزد عموم به سید ذکر معروف شد (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۶۱). نقل شده است که باب در آنجا به ریاضت‌های عجیبی دست می‌زد، از جمله اینکه روزها در آفتاب گرم و سوزان به پشت‌بام می‌رفت و سر برهنه در برابر آفتاب می‌ایستاد و اوراد مجعوله و نامفهومی می‌خواند (هدایت، ۱۳۳۲، ۳۱۰/۱۰؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۵۱: ۹). البته خود بهایان این مطلب را، چون مخالف دعوی «امّی» بودن و «من جانب الاهی» بودن باب دانستند، قویاً انکار می‌کنند (کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۰۹). وی پس از آن از بوشهر به شیراز بازگشت و با خدیجه بیگم

علویه از پیروان شیخیه ازدواج کرد که حاصل آن پسری بود که مدتی بعد از دنیا رفت. علی محمد باب که مدت شش سال را در مکتب شیخ عابد شیرازی، که از پیروان شیخیه بود به تعلیم گذرانده بود، به دلیل دل بستگی شدید به این مکتب به کربلا عزیمت کرد و در درس سید کاظم رشتی حضور یافت (فاضل مازندرانی، ۱۳۲ بدیع الف: ۹۷/۳؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۵۱: ۹؛ نجفی، ۱۳۵۷: ۱۵۳).

بایان و بهایان، که نوعی از علم لدنی را برای باب مدعی بودند، نقل‌های عجیبی از برخورد سید کاظم رشتی با علی محمد باب نوشته‌اند که در کتب تاریخی ضبط شده است (هاجر و مارتین، ۱۴۶ بدیع: ۲۰؛ فاضل مازندرانی، ۱۳۲ بدیع الف: ۴۰۶/۲-۴۰۹). نکته قابل ذکر درباره باب این است که در آثارش هیچ بحث علمی مفصلی درباره هیچ کدام از مسائل فلسفی، کلامی یا منطقی وجود ندارد. افزون بر این، در خصوص تحقیق در علوم دینی، وی مشی اخباری‌گری داشت که علوم تحقیقی را حرام می‌دانست. علاوه بر آن، خرید و فروش کتاب‌های مرتبط با این علوم را نیز از گناهان کبیره برمی‌شمرد و حتی حکم به سوزاندن آنها در کتاب بیان داده است (فضایی، ۱۳۵۳: ۱۶۰).

چنانچه ذکر شد، باب اگرچه مدتی را به شغل بازرگانی در معیت دایی خود در بوشهر گذارند اما هرگز به کارهای بازرگانی روی خوش نشان نداد (موسوی ع، ۱۳۸۹: ۵۴). از آنجایی که معلم باب، شخصی از پیروان شیخیه به نام شیخ عابد بود، وی دل بسته مکتب شیخیه شد و پس از تلمذی شش ساله در مکتب شیخ عابد، برای تکمیل تحصیلات و معلومات خود در ۱۲۵۷ ه.ق. عازم کربلا شد و در درس سید کاظم رشتی حاضر شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۵۱: ۹). البته بهایان باب را «امی» و درس‌نخوانده می‌دانند و از این رو تحصیل و به مکتب رفتن باب را اساساً یا انکار می‌کنند یا اینکه توجیهات دیگری برای آن به میان می‌آورند (موسوی، ۱۳۸۹: ۵۴). چنانچه میرزا جانی کاشانی در *نقطه الکاف* می‌نویسد:

اینکه معروف شده است که آن جناب به درس مرحوم سید رشتی حاضر می‌شدند به عنوان تلمذ صحت ندارد، ولی آن جناب قریب به سه ماه در کربلا تشریف داشتند، و گاه‌گاهی به مجلس موعظه آن مرحوم تشریف می‌آوردند و مرحوم سید، از نور باطن آن سرور مستفیض بودند (کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۱۰).

در واقع، بابیان و بهاییان حضور باب در درس سید رشتی را به جهت افاضه می‌دانند نه استفاضه (موسوی، ۱۳۸۹: ۵۷). همچنین کتاب دیانت بهایی درباره ملاقات باب با سید کاظم رشتی و حضور در درس وی چنین می‌نویسد:

در موقع زیارت کربلا، حضرت باب سید کاظم رشتی را ملاقات فرمودند و در این ملاقات، سید کاظم رشتی چنان احترامی برای حضرتش قائل شد و آنچنان ذوق و شوقی از خود بروز داد که معمولاً برای هیچ کس مجری نمی‌داشت و موجب حیرت فوق‌العاده شاگردان می‌شد (هاجر و مارتین، ۱۴۶ بدیع: ۲۰).

باب و آغاز ادعای بابیت

باب از آغاز تحصیل خود نزد شیخ عابد و پس از آن با حضور در درس سید کاظم رشتی، ضمن آشنایی با افکار و عقاید شیخیه، به نوعی پیرو و دل بسته این مکتب شده بود. یکی از بنیادی‌ترین عقاید شیخیه موضوع «رکن رابع» است. سید کاظم رشتی با توجه به اعتقادات شیخیه و نیز استنباط شخصی خود، درباره ظهور مهدی موعود (ع) و به نوعی ظهور باب سخنان فراوانی گفته بود و به مریدانش چنین اعلان کرده بود که به زودی رکن رابع، یا همان باب امام زمان (ع) ظهور خواهد کرد، اما نکته مهم در اینجا است که او کسی را مشخصاً به عنوان باب یا رکن رابع تعیین نکرد. سید رشتی در ۱۲۵۹ ه.ق. از دنیا رفت و در پی آن، پیروانش برای یافتن رکن رابع به تکاپو افتادند و برخی از افراد از جمله ملاحسین بشرویه‌ای یک چله در کوفه معتکف شدند تا آنکه رکن رابع بر آنها منکشف شود. در این میان علی محمد شیرازی از فرصت استفاده کرد و خود را «باب» نامید (حسینی، ۱۳۸۹: ۹۰).

در این مسئله، ملاحسین بشرویه‌ای نقش فعالی ایفا می‌کرد. زیرا در بین شاگردان شیخی مسلک سید رشتی، او بود که مجذوب شخصیت و حالات علی محمد شیرازی شده بود (Landes, 2000: 78). البته پیش از ادعای باب، برخی از شیخیان، بر گرد حاج کریم‌خان کرمانی، که از شاگردان سید رشتی و باسواد بود، جمع شدند و او را به عنوان باب و رکن رابع پذیرفتند. پس از مدتی هجده تن از شاگردان مهم سید رشتی، با تلاش‌های ملاحسین بشرویه‌ای به باب پیوستند و ادعای او را پذیرفتند؛ هجده نفری که باب بعدها آنها را «حروفی حی» نامید (آیتی، ۱۳۴۲: ۴۳). تاریخ ادعای باب به سال ۱۲۶۰

ه.ق. برمی گردد. میرزا جانی کاشانی در *تقطعة الکاف*، دیدگاه بابیه را درباره شیخ احمد احساسی و سید رشتی با عنوان «مأموریت شیخ احساسی، از قبل حجت برای تمهید طریق» به تفصیل بررسی می کند؛ از جمله ماجرای بابت سید شیرازی را چنین توصیف می کند:

خلاصه به برکت آن دو باب اعظم و آن نورین القمرین و کوکبین الدربین [شیخ احمد احساسی و سید کاظم رشتی] نفوس بسیاری عارف به علم توحید و معرفت به مظاهر حق گردیده و طبایع ایشان نضجی به هم رسانیده تا آنکه قابل قبول طلوع شمس حقیقت یعنی [علی محمد باب] از مغرب ولایت گردند (کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۰۰).

و نیز می نویسد:

مرحوم سید، اعلی الله مقامه، در اواخر عمر خود مکرر از قریب شدن اجل خویش خبر می دادند و اصحاب آن بزرگوار آه و ناله می نمودند و عرض می کردند که ای مولای ما، نباشد روزی که شما نباشید و ما حیات داشته باشیم؛ آن عالی مقدار می فرمودند: آیا راضی نمی شوید که من بروم و حق ظاهر گردد (همان: ۱۰۳).

و نیز:

هرچند اصرار نمودند که علامت واضحی در حق ظهور بعد از خود ذکر فرمایند قبول نفرمودند؛ ولی به کنایات، بسیاری از آثار آن نیر اعظم را بیان فرموده و در نوشته جات خود ذکر می کردند؛ من جمله در «شرح قصیده» بیانات شافی کافی در حقیقت بابت نموده اند. در رساله «حجة البالغه» در علامات نائب امام علیه السلام موازینی ذکر فرموده اند که در حق احدی از اهل زمان به جز مدعی بعد از ایشان که شمس طالع از ارض فارسی [یعنی علی محمد شیرازی] بوده باشد صدق نمی آید (همان).

میرزا جانی کاشانی همچنین قضیه معتکف شدن شاگردان سید رشتی را چنین بیان می کند:

بعد از آنکه نجم وجود آن سید بزرگوار غروب نمود، بعضی از اصحاب با صدق و وفاء آن سرور، نظر به فرمایش آن نیر اعظم در مسجد کوفه مدت یک اربعین معتکف گردیده و ابواب ما تشتهی الانفس را بر روی خود بسته و روی طلب بر خاک عجز و نیاز گزارده و دست الحاح به درگاه موجد کل فلاح برآورده و به لسان سر و جهر در پیشگاه فضل حضرت رب المتعال عارض گردیده که بارالها ما گم‌شدگان در وادی طلبیم و از لسان محبوب موعود به ظهور محبوبیم (همان: ۱۰۵).

البته ناگفته نماند که خود سید کاظم رشتی نیز پیش‌تر زمینه را برای ادعای باب فراهم کرده بود و در زمان حیات خود و حضور باب در کربلا جملاتی را گفته و حرکتی را انجام می‌داد که به نوعی تسهیل‌کننده امر بر باب بود. در این باره بایبان مطالب بسیاری دارند، از جمله آمده است که:

تا سید باب به محضر سید رشتی ورود فرمودند، با اینکه حضرت باب جوانی بود بیست و چهارساله و سید رشتی مردی پنجاه‌ساله؛ این تاجری محقر و آن عالمی موقر، درس را احتراماً له موقوف نمود و توجه تلامیذ را به صحبت حضرت باب معطوف فرمود و در حین صحبت چنان احترامات فائقه و تکریمات لائقه از مورود نسبت به وارد ظاهر می‌شد که همگی در حیرت و شگفت افتادند (فلاحی، ۱۳۹۰: ۲۵).

همچنین ذکر شده است که سید رشتی به دفعات در مجلس درس خود، در پاسخ به پرسش شاگردان در ارتباط با رکن رابع و باب امام زمان (ع) نشانه‌هایی را ذکر می‌کرد که منحصر در علی محمد شیرازی بود و به نوعی او را متعین می‌کرد. آنچه مسلم است این است که علی محمد شیرازی به خوبی از فضایی که شیخیه و شخص سید کاظم رشتی ایجاد کرده بودند بهره برد تا ادعای خود را آشکار کند؛ هر کس که از سخنان، سبک تأویلات، مطالب و طرز تفکر شیخ احمد احساسی و سید رشتی مطلع باشد و نوشته‌های علی محمد باب، همچون *احسن القصص*، *صحیفه عدلیه*، *بیان* و غیره را دیده باشد، درخواهد یافت که بیشتر مطالب کتب وی از تفکرات و القائات سران شیخیه

سرچشمه گرفته و باب، وامدار آن دو نفر در مطرح کردن عقاید خود است. واقعیت این است که بیانات و رفتارهای ابهام‌آمیز شیخ احساسی و سید رشتی و نداشتن صراحت لهجه و نص صریح آنها در خصوص دعاوی باییت، مجالی مساعد برای علی محمد شیرازی به شمار می‌آمد تا با اتکا بر مقام باییت و اثبات آن برای شیخ و سید و مفتوح شدن چنین بابی به دست آنها پس از غیبت کبری، جرئت ادعای باییت را در خود بیابد. بدین منوال علی محمد شیرازی پس از دعاوی قائمیت، شیخ احساسی و سید رشتی را مبشر خود می‌خواند. باب با توجه به خصوصیات شخصی که داشت توانست بر دیگران تأثیر گذاشته، آنها را با خود همراه، و دعوت باییت خویش را آشکار کند و برای بسیاری بر کرسی بنشانند.^۱

در اینکه باب در ابتدا صرفاً ادعای باییت حضرت حجت (ع) را داشته است و چند سال بعد ادعای مهدویت کرده یا اینکه بلافاصله پس از ادعای باییت، ادعای مهدویت و قائمیت نیز کرده است، روایت‌های متفاوتی را در بعضی کتب می‌توان یافت. برای مثال، عبدالحسین آیتی در کتاب *الکواکب الدرریه* معتقد است شب پنجم جمادی‌الاولی ۱۲۶۰، یعنی همان سالی که ادعای باییت کرده بود، باب در بیست و پنج سالگی در منزل خود، نزد ملاحسین بشروه‌ای بالجملة ادعای قائمیت و مهدویت نیز کرد (آیتی، ۱۳۴۲: ۶۸). عبدالحمید اشراق خاوری نیز در این زمینه نوشته است که ملاحسین بشروه‌ای در ابتدا این ادعای باب را نپذیرفت و با او به مباحثه پرداخت، اما چون معلومات او را بالاتر از حدود توانایی بشر عادی دید، به او ایمان آورد (همان). حال آنکه نویسنده کتاب *بهاییان*، ادعای باب در آن شب را صرفاً محدود به «باییت» می‌داند (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۶۲). آنچه از دیگر کتب به دست می‌آید این است که باب در ابتدا صرفاً ادعای باییت امام موعود را داشته است.

باب در کتاب *احسن القصص*، تفسیر سوره یوسف، می‌نویسد:

ان الله قد قدر ان یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالم بلیغاً (شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۱۹).

مراد از «ذکر» در این عبارت، خود علی محمد شیرازی است. باب در این عبارت به صراحت از امامت امام موعود (ع) نام می‌برد (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۶۳). او در جای دیگری از همین کتاب می‌نویسد:

يا سيد الاكبر ما أنا شيءٌ الا و قد أقامتنى قدرتك على الامر، ما انكلتُ في شيءٍ
الا عليك و ما أعتصمتُ في الامر الا اليك و انت الكافي بالحق و الله الحق من
ورائك المحيط. يا بقیة الله قد أفديتُ بكلی لك و ارضیتُ السبَّ فی سبیلک و ما
تمنیتُ الا القتل فی محبتک (شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۳۱).

باب در این عبارت با صراحت کامل و فارغ از هر گونه اجمال و ابهامی خود را مأمور از طرف حضرت بقیة الله (ع) می‌داند و حتی ارادت خود به آن حضرت را چنان اعلان می‌دارد که حاضر است در راه آن حجت خدا تمام دشنام‌ها را به جان بخرد و حتی جان خود را در راه او از دست بدهد (موسوی، ۱۳۸۹: ۶۳).

باب در سوره ۶۶ این کتاب در معرفی خود چنین می‌گوید: «و ما هو الا عبد للحنة يدعو الناس لدين الله» (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۶۳). در این عبارت نیز باب خود را پیرو حضرت صاحب الامر (ع) می‌داند و هیچ‌گونه ادعایی درباره مهدویت یا قائمیت ندارد.

فاضل مازندرانی می‌نویسد در کتاب تفسیر سوره یوسف، نوشته علی محمد باب، عبارتی آمده است که به صراحت از سید شیرازی به «باب» یاد شده است: «اعلموا يا اهل الارض ان الله قد جعل مع الباب، بايين من قبل، ليعلمكم امره على الحق» (فاضل مازندرانی، ۱۳۲ بدیع ب: ۱۱). در این عبارت منظور از «باب»، علی محمد شیرازی و منظور از «بايين»، رؤسای شیخیه، یعنی شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی، هستند. این عبارت همچنین در بردارنده این مطلب پیش گفته است که شیخ و سید رشتی ممهّد و مبشّر بابیت سید شیرازی بوده‌اند. در مجموع، از آنچه از عبارات ذکر شده و بسیاری دیگر از جملات و نوشته‌های بابی از جمله نامه وی به محمدشاه قاجار در اوایل ۱۲۶۴ به دست می‌آید این است که علی محمد شیرازی در ابتدا صرفاً ادعای بابیت داشته است و در واقع خود را مأمور از ناحیه حضرت صاحب الامر (ع) می‌دانست و این روند از ۱۲۶۰ تا اواسط ۱۲۶۴ ه.ق. ادامه داشته است.

اقدامات علی محمد باب پس از آشکار کردن ادعای بابیت خود

باب پس از علنی کردن ادعای بابیت، عزم مکه کرد تا در آنجا نیز دعوی خود را آشکار کند (Marthaler, 2000: vol 2, p. 2). از این رو خود رهسپار مکه شد و به حروف حی (همان هجده تن از شاگردان سید رشتی که به وی گرویدند) دستور داد در بلاد مختلف پخش شوند و بدون تصریح به نام علی محمد شیرازی اعلان کنند که باب موعود با برهان متین ظاهر شده است. لذا افراد باب به سوی مناطق مختلف، از جمله خراسان و شرق کشور گسیل شدند. نقل شده است که باب پس از بازگشت از مکه رهسپار بوشهر شد تا در آنجا به فعالیت ادامه دهد (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۶۷). اشراق خاوری می‌نویسد:

باب پس از مراجعت از مکه در بوشهر چند روزی اقامت کرد و قدوس را پیش از خود فرستاد و رساله‌ای به او داد و دستور داد به چیزهایی که در آن رساله نوشته شده عمل کند. از جمله این دستورات این بود که بر اهل ایمان واجب است در اذان نماز جمعه (پس از شهادت‌ها) چنین اضافه کنند: «اشهد ان علیاً قبل نبیل باب بقیة الله» (اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع الف: ۱۳۰).

گویا مخاطب این نامه ملاصادق خراسانی بود که او نیز از مریدان باب محسوب می‌شد؛ زیرا او پس از انجام دادن چنین کاری در نماز جمعه، با موجی از اعتراض و خشم مسلمانان و نهایتاً دست‌گیری از طرف حاکم شیراز روبه‌رو شد (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۶۹). پرسشی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که آیا باب از ابتدا قصد داشت دعوی مهدویت، قائمیت و نبوت کند یا اینکه در ابتدا صرفاً در پی اثبات خویش به عنوان باب بوده و پس از مساعد دیدن شرایط، در پی این برآمد که ادعاهای بالاتری (از بابیت) درباره خود مطرح کند. یکی از مسائلی که احتمال اول را تأیید می‌کند قضیه فرستادن ملاحسین بشروه‌ای به سمت خراسان برای جذب مردم آن دیار (و پیش از آن عزیمت خود وی به سمت مکه) است؛ زیرا در برخی احادیث مرتبط با ظهور آمده است که امام زمان (ع) از جانب مکه ظهور خواهد کرد و همچنین در این احادیث، از نشانه‌های ظهور آن حضرت، خروج مردم خراسان با پرچم‌های سیاه دانسته شده است (کسروی، ۱۳۲۳: ۲۷). به طور قطع، باب این احادیث را دیده بود؛ از این رو سر زدن چنین اقداماتی از وی حاکی از آن است که ظاهراً وی از ابتدا سودای مهدویت و قائمیت را

در سر داشته است و با این اقدامات کوشیده است ظهور خود را موافق با مفاد احادیث قرار دهد. البته در پی حضور ملاحسین بشرویه‌ای به عنوان مبلغ باب در سرزمین خراسان، عده‌ای به او گرویدند و برای نجات مراد خود (علی محمد باب که در آن موقع دست‌گیر شده بود) مسلح شدند و به ملاحسین بشرویه‌ای پیوستند و با نیروهای حکومتی درگیر، و نهایتاً قلع و قمع شدند (Safra, 2006: 104).

اگرچه دلایل مختلفی را می‌توان برای توفیق باب در ادعاهایش برشمرد، اما بدون شک بدون موفقیت وی در قبولاندن برخی مقامات ادعایی از جانب او به مردم نمی‌توان پیشرفتی را برای او متصور شد. پیدایش فرقه‌ای به نام بابیت با پیروان متعدد، بر اساس آنچه پدید آمد که پیروان باب برای او متصور بودند. باب اگرچه به‌راستی باب بقیة‌الله (ع) نبود اما واقعیت این بود که برخی، این مقام را برای او اعتقاد داشتند. البته ادعای باب صرفاً بابیت نبود بلکه ادعاهای مختلفی داشت که به مرور زمان یکی پس از دیگری آشکار شد، اما واقعیت این است که فرقه بابیت به رهبری علی محمد شیرازی نقطه آغازینی داشت که همان ظهور سید شیرازی و ادعای وی مبنی بر بابیت و نیابت حضرت مهدی موعود (ع) بود (Newby: 2004: 37). ادعاهای بعدی علی محمد باب تأثیری در ایجاد این فرقه نداشت، بلکه فقط پیروان اولیه وی را متقاعد کرد که ادعاهای فراتر از بابیت وی را بپذیرند و بعضاً هم موجب شد که برخی از پیروان وی دست از بابیت بکشند و به کیش سابق خود بازگردند.^۲ اما اینکه مراد علی محمد شیرازی از بابیت چه بوده است که خود را باب امام زمان دانسته، به پیشینه شیخی مسلک وی باز می‌گردد. عبدالحمید اشراق خاوری در رساله /ایام تسعه شعار باب در ابتدای دعوت خود را چنین نقل می‌کند: «من رکن رابع و باب امام زمان هستم و هر کس اعتقادی به او دارد، ابتدا باید با من بیعت کند» (اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع ب: ۱۳۷).

عبدالاحسین آیتی در *الکواکب الدریه* در خصوص معنای «باب» و مراد از آن

می‌نویسد:

اینجا لازم است گفته شود که در ابتدای طلوع (و ظهور دعوت باب) عموماً از کلمه «باب» چنین استنباط می‌شد که مراد از باب کسی است که واسطه بین آن حجت موعود و خلق است و نیز از کلمه «مبشر ظهور» که گاهی در حق او گفته می‌شد و در کلمات نقطه اولی [باب] نیز زیاد گفته شده، گمان می‌رفت

که مراد، مبشّر ظهور محمد بن الحسن - صلوات الله علیهما - یا اینکه مبشر ظهور مهدی است (آیتی، ۱۳۴۲: ۴۹).

میرزا جانی کاشانی در *نقطه الکاف* نیز مراد از «باب» را چنین تعریف می‌کند که «باب، واسطه بین امام غائب و شیعیان است» (کاشانی، ۱۹۱۰: ک).

نخستین مواجهه جدی با علی محمد باب پس از ادعای بابیت

علی محمد شیرازی، که با ادعای بابیت و نیابت امام زمان (ع) پیروانی (خصوصاً از شاگردان سید کاظم رشتی) برای خود دست و پا، و فرقه بابیت را رسماً پایه‌گذاری کرده بود، پس از مراجعت از مکه به بوشهر رفت؛ اما حسین‌خان نظام‌الدوله، حاکم فارس، او را به شیراز احضار کرد و از این‌رو از بوشهر به شیراز برده شد. پس از احضار باب به شیراز، مجلسی با حضور حاکم فارس و امام جمعه شیراز بر پا شد و در آن علی محمد شیرازی مؤاخذه شد. از آنجایی که باب نتوانست در مقابل پرسش‌های علما و شخص حسین‌خان نظام‌الدوله پاسخ‌های قانع‌کننده داشته باشد و به تعبیر بعضی از نویسندگان جز چند جمله مغلوط و بی‌سر و ته از او چیزی شنیده نشد، با نامساعد دیدن اوضاع دست از ادعای خود کشید و خطاب به امام جمعه شیراز گفت «من نه وکیل قائم موعود هستم و نه واسطه بین امام غائب و مردم» (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۷۱). در این مجلس حسین‌خان دستور داد پاهای باب را ببندند و چوب بزنند و پس از آن بود که باب در مسجد از ادعاهای خود توبه کرد و بیزاری جست (کاشانی، ۱۹۱۰: ۸۸). البته بازگشت باب از ادعاهای خویش به همین مجلس خلاصه نشد بلکه در روز جمعه نیز باب بر فراز منبر رفت و اعلان کرد:

لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند، لعنت خدا بر کسی که بگوید من منکر و حدانیت خدا هستم، لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر نبوت حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر انبیای الهی بداند و لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام بداند (اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع ب: ۴۱).

حضور باب در اصفهان

پس از حضور در شیراز، به دلایلی از جمله تمایل «منوچهرخان گرجی» معروف به معتمدالدوله، حاکم اصفهان، به شخص باب، به وسیله گروهی از سربازان ارسالی از اصفهان، باب به آن شهر کوچانده شد و در منزل حاکم اقامت کرد. در اصفهان نیز مجلسی با حضور برخی از علما و علی محمد باب در حضور حاکم برقرار شد و این بار نیز باب در عین حال که از پاسخ به پرسش‌های علما باز ماند، ادعاهای خود را تکرار کرد و به نوعی از توبه خود در شیراز بازگشت. البته این بار به سبب حمایت حاکم اصفهان از باب، خبری از فلک و توبه مجدد نبود و باب تا زمان مرگ معتمدالدوله حاکم اصفهان در این شهر در امنیت و رفاه کامل به سر می‌برد (برای مطالعه بیشتر نک: نجفی، ۱۳۵۷: ۱۷۵-۱۸۴؛ موسوی، ۱۳۸۹: ۷۲-۸۴). پیش از مرگ معتمدالدوله، حاکم اصفهان، و جایگزینی «گرگین‌خان» برادرزاده وی بر مسند حاکمیت، علمای این شهر به حاجی میرزا آقاسی، صدر اعظم وقت، نامه‌ای نوشتند و خواستار مقابله حکومت با تحریکات علی محمد باب شدند. حاجی میرزا آقاسی نیز در پاسخ نامه علمای اصفهان، ضمن ارسال نامه‌ای به آنها، در آن از تصمیم دستگاه حاکم برای برخورد جدی با علی محمد باب خبر داد. در بخشی از این نامه آمده است:

در خصوص شخص شیرازی که خود را باب و نائب امام نامیده چون ضال و مضلّ است بر حسب دین و دولت، باید مورد سیاست [یعنی تنبیه و مجازات] واقع شود ... بلی من حقیقت احوال او را بهتر می‌دانم که گفته‌های او همه از نشئه حشیش است و در نتیجه مداومت با جرس و بنگ است و من فکری که برای سیاست او کرده‌ام این است که او را به ماکو بفرستم و در قلعه ماکو حبس موبد گردد (کسروی، ۱۳۲۳: ۳۰).

نکته دیگری که از این نامه برداشت می‌شود این است که این بخش از این نامه، که در بالا ذکر شد، مؤید این مطلب است که باب تا آن زمان که حدود سه سال از آغاز فعالیتش می‌گذشت، کماکان صرفاً دعوی بابیت امام غائب (ع) را داشته است، نه ادعایی فراتر از آن.

پس از انتقال باب به ماکو، وی چند ماه را در این شهر در زندان به سر می‌برد و پس از آن به زندان قلعه چهریق انتقال داده شد. در زمان حضور باب در آنجا، زمامداران حکومت محفل دیگری را با حضور علمای آن دیار (که برخی از آنها نیز شیخی مسلک بودند) از جمله ملامحمد مامقانی، حاج ملامحمود نظام‌العلماء، حاج میرزا علی اصغر شیخ‌الاسلام، میرزا محسن قاضی، حاج میرزا عبدالکریم ملباشی و میرزا حسن زنوزی ملباشی برگزار کردند (نجفی، ۱۳۵۷: ۲۲۱). در این مجلس، که مفصل‌تر از مجالس پیشین بود و در آنها باب مؤاخذه شده بود، مطالب بسیاری از علی محمد باب پرسیدند و باب نیز کماکان در پاسخ به پرسش‌ها، ادعاهای خود را مطرح کرد، ضمن آنکه در این مجلس برای نخستین بار از ادعای بابیت فراتر رفت و ادعای قائمیت کرد. شرح کامل این مجلس و پرسش‌های علما از علی محمد باب و پاسخ‌های وی به تفصیل در کتب مربوط آمده است (نک: کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۳۴؛ نجفی، ۱۳۵۷: ۲۲۴).

در بخشی از این مناظره، نظام‌العلماء، یکی از علمای حاضر در مجلس، از باب پرسید:

شما را باب می‌گویند، کی به شما این اسم را گذاشته و کجا گذاشته‌اند و معنای باب چیست؟ و شما به این اسم راضی هستید یا نیستید؟ باب در جواب گفت: «این اسم را خدا به من داده است». نظام‌العلماء پرسید: «کجا؟ در خانه کعبه یا بیت‌المقدس یا بیت‌المعمور؟». باب در جواب گفت: «هر جا هست، اسم خدایی است». نظام‌العلماء مجدداً پرسید: «البته در این صورت راضی هم هستید به این اسم خدایی؟ معنای باب چه چیز است؟ باب در جواب وی گفت: «انا مدینه العلم و علی بابها»؛ نظام‌العلماء گفت: «شما باب مدینه علم هستید؟». باب پاسخ داد: «بلی» (نجفی، ۱۳۵۷: ۲۲۴).

تا اینجا آنچه باب مدعی آن است، بابیت برای امام موعود (ع) است و مستند او نیز حدیث معروف پیامبر (ص) است که فرمودند: «انا مدینه العلم و علی بابها»؛ اما در ادامه این مناظره باب علی‌رغم اینکه از عهده پاسخ گفتن به پرسش‌های علما برنیامد، پا را از ادعای بابیت فراتر گذاشت و ادعای قائمیت و مهدویت کرد. باب در این مجلس خطاب به نظام‌العلماء گفت: «من آن کسم که هزار سال است که انتظار ظهور او را

می‌کشید». نظام‌العلماء گفت: «یعنی شما مهدی صاحب‌الامرید؟». باب گفت: «بلی». نظام‌العلماء مجدداً پرسید: «شخصی یا نوعی». باب جواب داد: «شخصی». نظام‌العلماء در پاسخ وی گفت: «نام مبارک او محمد فرزند حسن است و نام مادر او نرجس یا سوسن یا صیقل است و نام تو علی محمد و نام پدر و مادر تو چیز دیگر. زادگاه آن حضرت سامره است و زادگاه تو شیراز است؛ سن او بیشتر از هزار سال و سن تو کمتر از چهل سال است» (موسوی، ۱۳۸۹: ۹۹).

به هر روی، باب در این مجلس به صراحت خود را امام موعود شیعیان قلمداد کرد و مدعی مهدویت شد.

دومین توبه‌نامه باب

پس از آن مجلس، ناصرالدین میرزا، ولی عهد و فرزند محمدشاه قاجار، پادشاه وقت، به او نامه‌ای نوشت و مآووقع را به طور کامل شرح داد و از پادشاه درباره علی محمد باب کسب تکلیف کرد. البته ناگفته نماند که پس از پایان یافتن مجلس مناظره، نوکران ولی عهد به دستور او باب را احضار کردند و کتک مفصلی زدند و باب نیز همانند دفعات پیشین دست از ادعاهای خود برداشت و از در طلب توبه و انابه وارد شد. در نهایت باب برای دومین بار توبه‌نامه‌ای خطاب به ولی عهد نوشت که بخشی از آن چنین است:

لسانم مقر بر کل ما نزل من عند الله است. امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را؛ و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعایی باشد؛ استغفر الله ربی و اتوب الیه من أن ینسب الیَّ أمرٌ (کسروی، ۱۳۲۳: ۳۶).

پس از اظهار توبه از جانب علی محمد باب، جوابیه‌ای بر توبه وی صادر شد. البته این جوابیه را علمای تبریز در بالای ورقه توبه‌نامه باب نوشتند به این مضمون:

علی محمد شیرازی! شما در بزم همایون و محفل میمون در حضور نواب اشرف والا ولی عهد دولت بی‌زوال - ایلده الله - و سلدده و نصره - و حضور جمعی از علمای اعلام اقرار به مطالب چند کردی که هر یک جداگانه باعث

«ارتداد» شما است و موجب قتل. توبه مرتد فطری مقبول نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده است، شبهه خبط دماغ [دیوانگی] است که اگر آن شبهه رفع شود، بلا تأمل احکام مرتد فطری به شما جاری می‌شود (کسروی، ۱۳۲۳: ۳۷؛ نجفی، ۱۳۵۷: ۲۴۲).

نکته قابل توجه در این خصوص این است که حسینعلی بهاء در اثبات حقانیت دعوت علی محمد باب و تطبیق سال ظهور حضرت مهدی موعود (ع) با ظهور باب می‌نویسد:

ملاحظه فرمایید که در اخبار، سنه ظهور آن هویت نور را هم ذکر فرموده‌اند. مع ذلک شاعر نشده‌اند و در نفسی، از هوای نفس منقطع نگشته‌اند. فی حدیث المفضل: «سئل عن الصادق (ع) فکیف یا مولای فی ظهوره؟ فقال (ع) فی سنه الستین یظهر امره و یعلو ذکره...». باری تحیر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضحه لائحه از حق احتراز نموده‌اند (نوری، ۱۵۵ بدیع: ۱۵۵).

حسینعلی بهاء در این عبارت در پی اثبات این مطلب است که مراد امام صادق (ع) از سنه ستین، ۱۲۶۰ هجری بوده، یعنی همان سالی که باب ادعای خود را آشکار کرد و نه سال شصت هجری؛ و معتقد است منتقدان به این حدیث توجه نکرده‌اند. اما واقعیت این است که اساساً عبارت «فی سنه الستین»، که حسینعلی بهاء ادعا کرده، در متن اصلی حدیث وجود ندارد، بلکه آنچه وجود دارد کلمه «فی شبهه لیستین» است. اصل عبارت بدین صورت است که: «قال المفضل یا مولای فکیف بدء ظهور المهدی (ع) و الیه التسلیم؛ قال یا مفضل یظهر فی شبهه لیستین فیعلو ذکره و یظهر امره».

میرزا جانی کاشانی معتقد است هم‌زمان با انتقال علی محمد باب از زندان ماکو به چهریق بود که باب ادعای قائمیت آل محمد (ع) را اظهار داشت. این اتفاق از دید نویسنده *نقطه الکاف* در تاریخ صفر ۱۲۶۴ ه.ق.، یعنی چهار سال پس از دعوی بابت از جانب علی محمد شیرازی، روی داده است (کاشانی، ۱۹۱۰: ۲۱۲). میرزا ابوالفضل گلپایگانی هم می‌نویسد که باب نخستین بار در ماکو ندای قائمیت سر داد (گلپایگانی، ۱۲۹۴: ۳۴۱).

باب و ادعای الوهیت

ادعای الوهیت علی محمد باب نقطه پایان و نهایی ادعاهای وی بود. سیر صعودی ادعاهای او از ذکریت و بابیت آغاز شد و سرانجام به ادعای الوهیت وی ختم شد. شواهدی از جملات وی وجود دارد که در آنها صراحتاً و کنایتاً خود را رب و پروردگار می داند. باب در کتاب لوح هیکل الدین به صراحت ادعای خدایی کرده، می نویسد: «شهد الله انه لا اله الا هو الملك ذو الملاکین و ان علی قبل نبیل ذات الله و کینونیه» (شیرازی، ۱۳۷ بدیع: ۵). علی محمد باب همچنین در نامه‌ای که به میرزا یحیی صبح ازل (برادر میرزا حسینعلی نوری و بنیان‌گذار فرقه ازلیه) با عنوان «رسالة للثمرة» می نویسد نیز به طور صریح ادعای الوهیت و خدایی می کند. بخشی از ابتدای این نامه چنین است: «للثمرة بسم الله الازل الازل، اننی انا الله لا اله الا انا الواحد الوحید، اننی انا الله لا اله الا انا الاحاد الاحید، اننی انا الله لا اله الا انا الصماد الصمید، اننی انا الله لا اله الا انا الفراد الفرید، اننی انا الله لا اله الا انا السراج السریح ... الخ ...» (شیرازی، بی تا: ۱).

میرزا حسینعلی (بهاءالله) در کتاب بدیع، در تأیید ادعای الوهیت علی محمد شیرازی می نویسد:

اینکه نوشته همان حضرت باب که شما او را رب اعلی می دانید، از این کلمه معلوم می شود که شما رب اعلی نمی دانید و یا تقیه نموده اید ... شما و کل من فی السموات و الارض بدانند انا کنا موقنا معترفا مذعنا ناطقا ذاکرا قائلاً منادیا مضجاً مصرخاً مصیحا متکلماً مبلّغاً معاً باعلی الصوت، بانه هو رب الاعلی و سدرة المنتهی و ملکوت الاعلی و جبروت العلیا و لاهوت البقاء و روح البهاء و سر الاعظم و کلمة الاتم ... و رب الامم (نوری، ۱۵۵ بدیع: ۴۱۲).

باب و تأسیس دیانت جدید

اگرچه علما به سبب شبهه جنون علی محمد باب، از صدور حکم ارتداد و در نتیجه اعدام وی اکراه داشتند و در این امر مردد بودند اما شورش پیروان باب در بسطام و زنجان باعث شد باب را در ۲۴ شعبان ۱۲۶۶ به همراه یکی از مریدانش به نام «میرزا علی محمد زنوزی» اعدام کنند. اگرچه با اعدام باب، پرونده او و ادعاهایش بسته شد اما

آنچه به عنوان واقعیتی انکارناپذیر محقق شد این بود که جوانی شیرازی با ادعای نیابت امام موعود سر برافراشت و به دلایل چندی با اقبال مواجه شد و فرقه بایبه را بنیان‌گذاری کرد. علی محمد باب در سیر ادعاهای خود، در موارد متعددی ادعای نبوت و رسالت کرد و ظهور خود را ظهوری مستقل در ردیف ظهور پیامبران گذشته به حساب آورد. او با نوشتن کتاب بیان به نسخ قرآن و انقضای اسلام حکم داد. او با اعتقاد به اینکه هر ظهوری قیامت ظهور قبلی (از پیامبران) و نسخ آن محسوب می‌شود، ظهور خود را نسخ اسلام دانست. باب در این باره معتقد است مراد از قیامت، ظهور شجره حقیقت (یعنی دین ناسخ) است. وی می‌گوید:

مشاهده نمی‌شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد؛ بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد و آنچه در عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است؛ مثلاً از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج آن، قیامت موسی بود (برای تفصیل بیشتر نک: علی محمد باب، بیان، واحد دوم، باب هفتم).

بنا بر این ادعای علی محمد باب، قیامت دیانت یهود، ظهور عیسی بوده است و قیامت دین عیسی، ظهور پیامبر اسلام (ص) و ظهور دین اسلام بوده است و قیامت و کمال دین اسلام نیز ظهور علی محمد شیرازی و کتاب بیان است. جالب است که برای دین جدید علی محمد باب نیز قیامتی قرار داده شده و آن ظهور «من ینظره الله» است (تهرانی، ۱۳۴۶: ۷/۱-۸). میرزا جانی کاشانی نیز با الهام از این ایده علی محمد باب می‌نویسد: «و اینکه می‌گویند حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة صحیح است ولی مراد از قیامت نه قیامت کبری است بلکه مراد از قیامت، قیامت قائم (باب) می‌باشد» (کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۵۱). بر اساس چنین ادعایی، بهشت و جهنم نیز معنایی متفاوت پیدا می‌کنند. بهشت عبارت است از ایمان به ظهور جدید (بابیت) و نار نیز به معنای عدم ایمان و پذیرش ظهور جدید خواهد بود. نتیجه اینکه در دیانت جدید، آخرت، قیامت، بهشت و جهنم کاملاً این جهانی خواهند بود و هرگز معنایی را که در دین اسلام دارند نخواهند داشت.

اگرچه تاکنون گفته شد که باب بشخصه ادعای نبوت کرد، اما زاهدانی در کتاب مهم بهائیت در ایران واقعیت را به گونه‌ای دیگر روایت کرده است. وی ادعای پیامبری و نسخ دین اسلام را از جانب باب به سبب اقدامات پیروان وی در «بدشت» از جمله قره‌العین، قدوس و حسینعلی بهاء می‌داند. او در این باره می‌نویسد:

ادعای قائمیت و شاریت باب به ماجرای «بدشت» باز می‌گردد که در آنجا بزرگان اصحاب او جمع شده بودند و به سرکردگی قره‌العین، حسینعلی نوری و محمدعلی بارفروشی یا قدوس پیرامون احکام دین و تکالیف دینی بحث می‌نمودند. (آنها) دین اسلام را منسوخ اعلام نمودند و ترک نماز و روزه و دیگر احکام دین کردند. چندی بعد علی محمد باب این رفتار را تأیید نمود (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۰: ۹۹).

بدین ترتیب زاهدانی نسخ اسلام را پیش از تصمیم علی محمد باب به پیروان اصلی او نسب می‌دهد. او در ادامه می‌نویسد: «به این ترتیب در حالی که علی محمد خود را فقط نائب و باب دوازدهمین امام مسلمین قلمداد می‌کرد، برخی پیروانش گرد هم نشستند و اساس اسلام را منسوخ دانستند» (همان). به هر روی، بابیت فرقه‌ای است که اگرچه از دل اسلام درآمد، اما با ادعاهای مردی متلون‌الاعتقاد از اسلام خارج شد. هم بابیان و هم بهائیان معتقدند علی محمد باب شش مرتبه ادعای خویش را تغییر داد. او ابتدا به سید ذکر مشهور شد و ادعای ذکریت کرد. بعد از آن ادعای بابیت کرد و خود را نائب امام زمان دانست. در مرتبه بالاتر او ادعای مهدویت کرد و پس از آن مدعی نبوت شد. نهایتاً هم ادعای ربوبیت کرد و مدعی الوهیت شد (همان: ۱۰۴).

عبدالاحسین آیتی در کشف‌الحیل نیز به این مطلب اشاره کرده، می‌نویسد:

این شخص در سنه ۱۲۶۰ هجری ادعای ذکریت کرده در ۱۲۶۱ هجری ادعای بابیت کرد، در ۱۲۶۲ هجری داعیه مهدویت کرد، در ۱۲۶۳ هجری داعیه نبوت کرد، در ۱۲۶۴ هجری داعیه ربوبیت کرد، در ۱۲۶۵ هجری داعیه الوهیت کرد، در ۱۲۶۶ هجری تمام دعاوی خود را منکر شده، توبه کرد و توبه‌نامه نزد ناصرالدین شاه فرستاد (آیتی، ۱۳۲۶: ۴۴؛ فلاحی، ۱۳۹۰: ۳۱).

اگرچه علی محمد شیرازی توانست با ادعای نیابت از امام غائب و موعود منتظر، فرقهٔ بابیت را تأسیس کند اما با ظهور شخص بعد از وی، یعنی حسینعلی بهاء و نیز به صحنه آمدن میرزا یحیی صبح ازل، برادر حسینعلی نوری، بابیت جای خود را به بهائیت و ازلیه داد، به طوری که امروزه نشانی از وجود بابیه نمی‌توان یافت و پیروان بهائیت یک‌تاز صحنه میراثداری این قضیه شده‌اند، اگرچه نمی‌توانند پیشینهٔ بابی خود را به فراموشی بسپارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. چنانچه قبلاً نیز توضیح داده شد، در دیدگاه بابیه، شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی نیز پیش از سید شیرازی به مقام بابیت رسیده بودند و به عنوان مبشران ظهور علی محمد شیرازی قلمداد می‌شدند و از آنها تجلیل و تکریم می‌کردند.
۲. مطالعه شرح واقعه بدشت در این زمینه مفید خواهد بود؛ نک.: نجفی، ۱۳۵۷: ۱۶۰.

منابع

- آیتی، عبدالحسین (۱۳۴۲). *الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه*، قاهره: مطبعه السعاده، الطبعة الاولى.
- _____ (۱۳۲۶). *کشف الحیل*، تهران: بی‌نا.
- اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۲۹). *بديع الف*. *مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نیبیل زرنسدی)*، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، چاپ چهارم.
- _____ (۱۲۹). *بديع ب*. *رساله ایام تسعه*، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، چاپ پنجم.
- اعتضاد السلطنه (۱۳۵۱). *فتنه باب*، تهران: انتشارات بابک، چاپ اول.
- تهرانی، جواد (۱۳۴۶). *بهایی چه می‌گوید؟*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- حسینی، سید معصوم (۱۳۸۹). *بابیت و بهائیت در ترازوی نقد*، قم: بوستان دانش، چاپ اول.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳). *فرق و مذهب کلامی*، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رضائزاد، عزالدین (۱۳۸۱). «شیخیه بستر پیدایش بابیت و بهائیت»، در: *فصل‌نامه انتظار موعود*، ش ۳، ص ۲۲۷-۲۴۷.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۸۰). *بهائیت در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- شیرازی، علی محمد (۱۳۷). *لوح هیکل الدین*، نسخه خطی.
- _____ (بی‌تا). *رساله للثمره*، نسخه خطی، بی‌جا: بی‌نا.
- فاضل مازندرانی، اسدالله (۱۳۲). *بديع الف*. *رهبران و رهروان در تاریخ ادیان*، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- _____ (۱۳۲). *ظهور الحق*، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- فضایی، یوسف (۱۳۵۳). *شیخی‌گری، بابی‌گری، بهایی‌گری، کسروی‌گرایی*، تهران: عطایی.
- فلاحی، حمید، فاطمی‌نیا، مهدی (۱۳۹۰). *دیدار با تاریکی*، تهران: عابد، چاپ اول.
- فیضی، محمد علی (۱۴۳). *حضرت تقطه اولی*، لانگهاین آلمان: لجنه ملی نشر آثار امری.
- کاشانی، میرزا جانی (۱۹۱۰). *تقطه الکاف*، مقدمه فارسی: ادوارد براون، هلند: بریل.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳). *بهایی‌گری*، تهران: پیمان، چاپ دوم.
- گلپایگانی، ابوالفضل (۱۲۹۴). *کشف الغطاء عن حیل الاعداء*، عشق آباد: بی‌نا.
- محمدی، علیرضا (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی بهائیت*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
- موسوی، ع. (۱۳۸۹). *نشستی تحقیقی با باب و بهاء*، به اهتمام: علی امیر مستوفیان، تهران: راه نیکان، چاپ اول.
- نجفی، سید محمدباقر (۱۳۵۷). *بهاییان*، تهران: طهوری.
- نوری، حسینعلی (۱۵۵). *بديع*. *ایقان*، آلمان: مؤسسه ملی مطبوعات بهایی آلمان، چاپ اول.
- _____ (۱۲۸۶). *بديع*، مصر: بی‌نا.
- هاچر، ویلیام؛ مارتین، داگلاس (۱۴۶). *بديع*. *دیانته بهایی آیین فراگیر جهانی*، ترجمه: پریوش سمندری، روح‌الله خوش‌بین، کانادا: انتشارات مؤسسه معارف بهایی به زبان فارسی.
- هدایت، میرزا قلی‌خان (۱۳۳۲). *روضه الصفای ناصری*، تهران: بی‌نا، چاپ اول.

- Landes, Richard. A. (2000). *Encyclopedia of Millennialism*, London: Routledge.
- Marthaler, Berard L. (2000). *The New Catholic Encyclopedia*, United States: Thomson Gale, second edition.
- Newby, Gordon (2004). *A Concise Encyclopedia of Islam*, One world publications, second edition.
- Safra, Jacob E. (2006). *Britannica Encyclopedia of World Religions*, Britannica Encyclopedia Inc.